

دانشگاه اصفهان

بهار ۱۳۸۰
شماره: ۱۱۳
بها: ۸۰۰ تومان

دوره
دوازدهم

یادمان امام علی علیه السلام



با آثاری از: ● دکتر حمید رضا آیت الهی ● دکتر ح. انتهایی ● دکتر سید محمد مهدی جعفری ● دکتر محسن جوادی
● دکتر سید علیرضا حجازی ● استاد بها الدین خرمشاهی ● دکتر مهدی دهباشی ● دکتر سعید رحیمیان ● دکتر حسین رزمجو
● دکتر محمد جواد رضائی ● دکتر محمد جواد رودگر ● دکتر فاطمه علیی رحمانی ● دکتر محمد تقی فعالی ● دکتر سید یحیی یثربی و ...

دانشگاه انقلاب

بهار ۱۳۸۰، شماره ۹۱۳

صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول: معاون فرهنگی جهاد دانشگاهی

سر دبیر: دکتر محمد جواد رضایی

یادآوری‌ها:

- دانشگاه انقلاب فصلنامه‌ای است که به نشر گفته‌ها و نوشته‌هایی در باب

مسائل و مشکلات مراکز آموزش عالی، بررسی وضعیت رشته‌های

تحصیلی دانشگاهی، شناخت مبادی و روشهای علوم و امور مربوط به

دانشجویان می‌پردازد.

- دانشگاه انقلاب در ویرایش مطالب آزاد است.

- آرای گویندگان و نویسندگان لزوماً دیدگاه دانشگاه انقلاب نیست.

نشانی: تهران، روبه‌روی دانشگاه تهران،

دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، معاونت فرهنگی،

دفتر مجله دانشگاه انقلاب

شماره صندوق پستی: ۴۲۶۲-۱۴۱۵۵

پست تصویری: ۶۴۰۰۷۲۰

تلکس: ۲۱۲۲۵۹

تلفن مستقیم: ۶۲۶۷۹۲۲

همکاران این شماره:

ویراستار: محمد عزیزیان

حروفچین: طیبه هیودی

طراح جلد: طرح و اجرا دانشکده هنر آموزش

عالی جهاد دانشگاهی

مسئول توزیع: علی عبداللّهی

لیتوگرافی و چاپ: نخستین

فهرست مطالب

- ۵ ● سخن سردبیر
سخن سردبیر
- ۹ ● سیره و فضایل
علی علیه السلام و معجزه شخصیت
دکتر سیدیحیی یثربی
- ۲۱ راز نابگشوده علی علیه السلام با یاد مولوی
دکتر حسین ابوالحسن تنهایی
- ۲۷ کار و کوشش در آینه سیره و کلام امام امیرمؤمنین علیه السلام
حجة الاسلام محمد مهدی کریمی نیا
- ۳۵ سیره عبادی امام علی علیه السلام
فخر روحانی
- ۴۳ علی کیست؟ علی خیرالبشر من ابی فقد کفر
دکتر علی موسوی بهبهانی
- الهیات
- ۴۷ وحدت ذات الهی و معیت او با جهان هستی از منظر امام علی علیه السلام
دکتر مهدی دهباشی
- ۵۹ امام علی علیه السلام پایه گذار حکمت الهی در اسلام
دکتر سعید رحیمیان
- ۷۹ خردگرایی در نهج البلاغه
علی محمد خادمی
- جامعه و حکومت
- ۸۹ حق و عدالت از دیدگاه امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام
دکتر سید محمد مهدی جعفری
- ۹۹ علل انحطاط و بی ثباتی حکومتها در نهج البلاغه
حسن سلامی
- ۱۱۹ اصلاحات از منظر امام علی علیه السلام
حجة الاسلام عبدالحسین خسروپناه
- ۱۲۹ امر به معروف و نهی از منکر در نهج البلاغه
دکتر سیدعلیرضا حجازی

- ۱۳۵ تأملی دوباره در امر به معروف و نهی از منکر رهیافتها و رویکردها
حجة الاسلام محمدرضا کاشفی
- ۱۵۳ مسئله بهره‌وری و دیدگاههای امیرالمومنین علی علیه السلام
دکتر عبدالرحیم نورانی
- انسان و ایمان
- ۱۶۱ غربت ایمان در نگاه امام علی علیه السلام
دکتر محسن جوادی
- ۱۶۹ ایمان و امام علی علیه السلام
دکتر محمدتقی فعالی
- ۱۸۵ امام علی علیه السلام و مسئله اخلاقی زیستن
حجة الاسلام سیدحسن اسلامی
- ۱۹۷ حیرت زدائی علی علیه السلام در وانفسای تمیز حق از باطل
دکتر حمیدرضا آیت‌الهی
- ۲۰۵ زن از دیدگاه نهج البلاغه
دکتر فاطمه علایی رحمانی
- ۲۱۵ مرگ آگاهی و مرگ باوری در نهج البلاغه
حجة الاسلام دکتر محمدجواد رودگر
- ۲۲۷ انسان کامل از نظر حضرت امیر علیه السلام
دکتر محمدجواد رضائی
- علی علیه السلام و ادب فارسی
- ۲۴۹ ترجمه منظوم بعضی از کلمات تامات مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام
بهاء‌الدین خرمشاهی
- ۲۵۷ علی علیه السلام جاودانه مرد تاریخ بشری
دکتر حسین رزمجو
- ۲۶۱ تأثیر کلام امام علی علیه السلام بر شعر فارسی
دکتر محسن رائی

حیرت زدائی علی علیه السلام در و انفسای تمیز حق از باطل

دکتر حمیدرضا آیت‌الهی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

به حضور در میدان جنگ کرده بودند^۱ بصریان خود را در رکاب عایشه می‌دیدند همان که در قرآن از او به ام‌المؤمنین تعبیر شده بود همسر پیامبر که سالیان دراز به عنوان یکی از نزدیکترینان به پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ایشان زندگی کرده است. طلحه صحابی بزرگواری است که مجاهدتهای بسیاری در گسترش اسلام و دفاع از کیان رسالت نبوی کرده است. حال معرکه بارودروئی دو گروه

دو سپاه کاملاً آماده بودند و رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند آرامش صبحگاهی حکایت از طوفانی سهمگین می‌کرد. همه تمهیدات اندیشیده شده بود تا به هر نحوی فتنه بخوابد ولی دیگر راهی جز مقابله باقی نمانده بود. برای علی علیه السلام کشتن بزرگان و مجاهدانی چون طلحه و زبیر گران بود. دیروز با زبیر صحبت کرده بود و زبیر از کردار خویش پشیمان شده بود و قیام به ترک جنگ کرده بود ولی خناسان گرداگرد او آمده بودند و در یک تهاجم تبلیغاتی دوباره او را مجبور

۱. امین، سید محسن، سیره معصومان؛ ج ۳، ترجمه

حجتی کرمانی، علی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۰۵.

از مسلمانان در حال آغاز شدن است. در سکوت مرگبار صبحگاهی جز صدای بهم خوردن شمشیرها به سپرها و زره‌ها و گاهگاهی شیهه اسبی و یا پیچ پیچ سربازانی که آخرین یادآوری‌ها را در تجهیز همزمانشان می‌کردند شنیده نمی‌شد.

ناگهان همه، سواری را مشاهده کردند که متحیرانه و سرگشته از سپاه علی علیه السلام بیرون آمده و راه محوطه باز میان دو سپاه را پی گرفته است و یورتمه به سمت دور شدن از این معرکه حرکت می‌کند. در این آرامش قبل از طوفان، هر چیزی تحریک کننده است و سؤال برانگیز و دوزنده نگاهها. علی علیه السلام به تاخت به دنبال او می‌روند به او که نزدیک می‌شوند حارث ابن حوط را در فرو رفتگی عجیب و سرگردانی و نگرانی می‌یابند.^۱

- حارث، چه شده است؟ این چه حالی است؟ این چه کاری است که تو، آنهم در این لحظه حساس می‌کنی؟

عقده دل حارث ترکید. مدت‌ها سپاهیان خیال او با یکدیگر جنگها کرده بودند. در اندیشه او یکبار یک سپاه پیشروی می‌کرد و آن دیگری عقب نشینی، و بار دیگر دیگری غالب می‌شد و آن اولی مغلوب؛ و پس از ضربتهای زیادی که افکار وی از یگدیگر خرده بودند بالاخره دو سپاه باهم کنار آمدند و با یکدیگر بر امری توافق کرده بودند و بر این اساس او تصمیم به خروج از معرکه گرفته

بود. دیگر شروع کرد یکریز به حرف زدن: - علی جان، نمی‌دانم چه کنم؟ گاه به شما و لشکریان شما می‌نگرم افرادی صاحب نام با سابقه‌های عظیم جهاد در راه خداوند و فضائل بسیار می‌بینم. کیست که بتواند در شجاعت و مجاهدت در راه خداوند مالک اشتر شک کند. عمار یاسر آنچنان، با ایمان آمیخته شده است که پیامبر درباره او گفته اند ایمان از سرتا پای او را در خود فرو برده است گوشت و خونش آمیخته به ایمان است.^۲ عدی بن حاتم، حجر بن عدی، زید بن صوحان هریک صحابی بزرگوار یا از تابعین سرشار از ایمان هستند. و از همه بالاتر خود شما که پدر و مادرم فدایتان باد در سخت‌ترین شرایط برای اسلام و پیامبر، پیشتاز جانفشانی بوده‌اید. اولین حامی پیامبر اسلام بودید. در آنجا که دعوت خویشاوندی پیامبر اکرم مورد استهزا و آزار و توهین اطرافیان پیامبر بود بدون هیچ باکی از عواقب طی مسیر حق، خود را سپر بلای استهزاها نمودید و اولین حامی پیامبر شدید. با شجاعت تمام بجای پیامبر در بستر خوابیدید و خود را برای چهل شمشیر از چهل قبیله آماده کردید. در هیچ جنگی شجاع‌تر از شما دیده نشده. در بدر حماسه آفریدید، در احد ۹۰ زخم شمشیر چشیدید،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲.

۲. کنز العمال، ۳۳۵۲۰.



مگر فقط چند فدائی برای احقاق حق تمامی مسلمانان تاریخ نیامدند و مگر زبیر جدی‌ترین این افراد و بی‌مهاباترین آنها در دفاع از شما نبود. از این گذشته مگر همین بصریان همه، اهل نماز و روزه نیستند مگر همین اصحاب جمل دیشب قرآن نمی‌خواندند مگر آن نماز جماعت عظیم در صفوف آنها برپا نشده بود.

حال کدامیک از شما برحق هستید؟ مگر آنها فریاد بر حق بودن نمی‌دادند چگونه می‌توانم این بزرگان را بر باطل بدانم؟ آیا سوابق و اهمیت این شخصیت‌های شناخته شده نمی‌تواند ناحق بودن آنها را بی‌معنی کند؟

شاید این پرسش به این شکل طرح نشده باشد ولی پرسش همان بود که مدتها در میان مسلمانان پیچ پیچ شده بود. ابوموسی در کوفه آن را در بوق و کرنا کرده بود! و همین جوسازیهای او دودلی‌های بسیاری برای کوفیان فراهم آورده بود. حتی بعد از واقعه جمل باز هم این پرسش بین مردم رد و بدل می‌شد. وقتی علی علیه السلام بر بالای منبر در کوفه پس از واقعه جمل داد سخن دادند و ارزش مجاهدان در دفاع از حاکمیت اسلامی را مطرح کردند و وظیفه اخروی مؤمنان را یادآور شدند و ترس از پیروی از هواهای نفسانی و درازی آرزو را بیم اساسی خویش

در جنگ خندق یک تنه تجسم تمام اسلام در برابر تمام کفر شدید، و چون دیگران به سوراخ خزیدند بیدرنگ جان را به بازار جانان آوردید و باعث مباحثات شدید. فتنه و امانده خبیر با بازوان پرتوان شما مرتفع گردید. اتفاق انگشتی شما آیه را نازل کرد. نماز شما محو خدا بودن را نشان داد. زهد و ساده‌زیستی شما در عین ثروتمندی زبانزد همه شد. ولی آنچه رنجم می‌دهد این است که سپاهیان روبروی شما هم کم افرادی نیستند. عایشه ام‌المؤمنین است. همسر پیامبر، یکی از نزدیکترین افراد به پیامبر در سالیان چند بوده است. اگر وحی بر پیامبر نازل می‌شد او یکی از کسانی بود که برای اولین بار کلمات جاری شده وحی را می‌گرفت، خود شما بارها حرمت او را پاس داشته‌اید.

طلحه از پیشتازان دفاع از اسلام بود در بسیاری جنگها، خود و یارانش مخلصانه در راه خدا جان خویش سپر پیامبر نموده‌اند. اهل نماز و روزه است. شخصی مهم است و در دفاع از حق خلافت شما کوشش‌های زیادی نموده است. همه سوابق درخشان او را می‌دانند.

شمشیر زبیر بسیاری موانع را از پیش پای اسلام برداشته است. در سخت‌ترین روزگار بی‌مهابا از حق دفاع کرده است. آیا بعد از رحلت پیامبر آنگاه که همه، تسلیم فشار و جو سازی شدند و حق مسلم شما را نادیده گرفتند

درباره مردم دانستند و سپاس خداوند را در دوستی دوستانش و زبونی دشمنانش متذکر گردید و اعلامیه پایان جنگ را مطرح کردند^۱، این ابوبرده بن عوف ازدی بود که دوباره به نمایندگی از سرگشتگان گریخته از جنگ و به گوشه‌ای خزیده و متحیر در امر حق و باطل به ایشان چنین گفت: «ای امیرالمؤمنین آیا کشته‌شدگان را در اطراف عایشه و زبیر و طلحه را ندیدی؟ آنان به چه گناهی کشته شدند؟»^۲ او نیز دوباره پرسش حارث را مطرح کرد.

این سؤال از سؤالهای طنین انداخته شده در تاریخ است که در شرایط حساس و بحرانی بطور جدی تر مطرح می‌شود. وقتی جبهه باطل آنچنان انحراف‌های روشنی از حق دارد که براحتی می‌توان فساد و تجاوزگری باطل را فهمید، در آن صورت در جبهه حق جنگیدن آنچنان بی‌دغدغه است که بهانه‌ای جز ترس و زبونی برای فرار از این معرکه باقی نمی‌گذارد. ولی آنگاه که در مورد بعضی افراد و جمع‌ها حق و باطل آنچنان بهم آمیخته می‌گردد که سوابق آنها حیرت و سرگشتگی را در تشخیص جبهه‌های حق و باطل بوجود می‌آورد. چه باید کرد؟ چون این سؤال از پرسشهای همواره تاریخ است لذا علی علیه السلام در پاسخ به حارث روی از او برگردانده، بر قله تاریخ ایستادند و پاسخ پر مغز و گویا و کوتاه اما تعیین کننده و

حیرت‌زدای خویش را به همه حق‌جویان عالم فرمودند، با صدای قاطعی که پژواک آن هر از چندی در طی قرون و اعصار با طنین دلنواز و آرام بخش خود به گوش سرگشتگان می‌خواند: «لا یعرف الحق بالرجال؛ اعرف الحق تعرف اهله»^۳، حق با عظمت و ارزش مردان (مدعی حق) شناخته نمی‌شود، حق را بشناس اهلش را خواهی شناخت. مگر نه این است که هیچ باطلی نمی‌تواند جز داعیه دار حق بودن را سپر پیشبرد باطل خود کند. مگر نه این است که آنها که دیگر از حق رنجیده می‌شوند و راه در باطل پیشه می‌کنند برای فریب ساده‌دلان، سابقه خویش را برای توجیه دعوی خویش به فروش می‌گذارند. این داعیه داران حق هستند که باید خود را با میزانهای حق تنظیم و مرتباً تصحیح مسیر کنند. این حق نیست که باید هر لحظه خود را با میل آنها تغییر داده و ملاک و معیارهای متغیر و دم بدم سیال عرضه کند. هیچ چیزی جز کوتاه‌نگری، فرد را به این سرگشتگی در امر حق و باطل نمی‌کشاند. سیدرضی پاسخ علی علیه السلام به حارث را اینگونه نقل می‌کند: «ای حارث تو نگاهت را به مسائل سطحی دوختی و از بلندنگری چشم فرو بسته‌ای در نتیجه سرگشته و متحیر مانده‌ای. توحق را

۱. همان، ص ۵۳۲.

۲. همان، ص ۵۳۲.

۳. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۶.



عَلِمَ حَبَّةَ جَنَّةٍ

إِمَامَ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ

وَصِيْرُ الْمُصْطَفَى حَقًّا

قَسِيمِ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ

علی نیز باید ابتدا موازین را شناخت تا بتوان عظمت، حقانیت و جلال و شکوه وی را شناخت. بیاید بار دیگر سخن علی علیه السلام را با روایتی دیگر از این ماجرا به گوش جان بنیوشیم: ^۲ «و فی نقل امالی المفید - فقال له الحارث: فداک ابی و امی - الرین عن قلوبنا و جعلتنا فی ذلک علی بصیر من امرنا قال علی علیه السلام قدک: فانک امر و ملبوس علیک، ان دین الله لا یعرف بالرجال بل بایة الحق، فاعرف الحق تعرف اهله».

علی علیه السلام در پاسخ به درخواست حارث برای رفع شک و شبه و سختی تصمیم‌گیری در آن معرکه فرمودند: تو فردی هستی که مسائل برای تو مشتبه شده است، دین خداوند با (بزرگ) مردان شناخته نمی‌شود بلکه با نشانه‌های حق شناخته می‌گردد؛ حق

شناخته‌ای تا بتوانی آنکه حق را برگرفته است بشناسی و باطل را نیز شناخته‌ای تا آنکه بر باطل رونده را بشناسی»^۱.

آیا علی علیه السلام نمی‌توانست حدیث غدیر، حدیث منزلت و... را که همه بر عظمت شخصیت علی علیه السلام تأکید می‌کنند و حتی استقبال و توجه مردمی به ایشان را برای حارث نمونه‌هایی بیاورند تا حارث دلگرم به جنگیدن در رکاب علی علیه السلام شود؟ مگر پیامبر ۹ خود علی علیه السلام را مجسمه حق ندانسته بودند. و گفته بودند: «علی مع الحق و الحق مع علی»؟ آیا همین یک روایت حقانیت علی علیه السلام و بطلان مخالفین ایشان را به اثبات نمی‌رساند؟ پس چرا علی علیه السلام اینگونه استدلال نکردند؟ علی علیه السلام حتی برای حقانیت خویش نیز ابتدا شناخت حق را ملاک می‌دانند. این درس بزرگی است. درسی که در تنشهای بزرگ سیاسی و اجتماعی لنگرگاه مطمئنی را برای انسان فراهم می‌کند. دغدغه مؤمن، مراد پیدا کردن و دل سپردن به او و حلقه ارادت برگردن نهادن نیست. مؤمن تمام همش شناخت موازین حق و زندگی بر طبق این معیارهاست هر چند که این مسیر راهی طاقت‌فرسا باشد. مؤمن افراد را بر طبق موازین دسته‌بندی می‌کند و بمحض تخطی فردی از موازین، جایگاه او نیز در توجه و علاقه و همکاری مؤمن تغییر می‌کند. حتی برای درک عظمت

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۲۱.

۲. امالی المفید: ۳/۵.

را بشناس اهلش را خواهی شناخت.

در اینجا است که هرگونه دین مداری بر اساس وابستگیهای شخصیتی و گروهی، تزلزل ملاکهای حقانیت را بدنبال خواهد داشت و برعکس هرگونه دینداری برمبنای ملاکهای حق و حقیقت، در تلاطم و بالا و پائینیهای روزگار، استوار خواهد ماند: «من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرج منه الرجال کما ادخلو فیہ، و من دخل فیہ بالکتاب و السنه ذالت الجبال قبل ان یزول».

هر کس در این دین توسط بزرگمردان داخل شود بزرگمردان او را همانگونه که در دین وارد کرده بودند خارج خواهند کرد، و هر کس که بر طبق کتاب و سنت دل به این آئین بسپارد دینی پایدارتر از کوهها خواهد یافت.

بی جهت نیست که در تمثیل قرآن باطل پرسروصدا، بی محتوا، ظاهر و سطحی و بی فایده است ولی حق ماندگار، عمق کاونده، پرسود، بی سر و صدا و آرام قلمداد شده است: «... کذالک یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفا و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال».

خداوند، حق و باطل را چنین مثل میزند. اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در

زمین (باقی) می‌ماند. خداوند مثلها را چنین می‌زند. روایت قبل بخوبی ملاکهای حق را در کتاب و سنت بیان فرموده است و به‌های و هوی‌های افراد در قبال معیار جاودان قرآن و سنت ارزش چندانی نمی‌دهد. لذا خود علی علیه السلام وقتی فریاد دار و دسته معاویه را مبنی بر «لا حکم الا لله» شنیدند آنرا کلمه حق دانستند ولی قصد گوینده را باطل نشان دادند: «کلمة حق یراد بها باطل»^۱.

تمامی این توصیفات که ما را از سرگشتگی تشخیص جبهه‌های حق از باطل می‌رساند با صعوبت و سختی پیمودن راه حق منافات ندارد. هر چند پیروی از حق تنها هدف مؤمن است ولی این پیروی چندان هم آسان نیست زیرا با تنبلی، دنیاپرستی، لذت‌جوئی و بی تفاوتی چندان سازگار نیست. یکی از علل اقبال بسیاری به باطل، گریز از سختیهای التزام به حق و تمایل به آسانی و باطل است اگرچه اولی جز گوارائی و دومی جز بلای فراگیر بدنبال نمی‌آورد.

قال علی علیه السلام: «ان الحق ثقیل مری و ان الباطل خفیف ولی» حق (سخت) و سنگین (ولی نهایتاً) گواراست و باطل سبک (و راحت) است (ولی عاقبتی) وخیم دارد.

لذا موفقیت در آزمون پیروی از حق صبر و استقامت می‌طلبد و عاقبت‌نگری اعتماد به راستی وعده الهی: قال علی علیه السلام: «الحق



صرف صابر بودن. چرا که اولی در مقام نظر انسان را مدام بر مسیر قرار می‌دهد و دومی در مقام عمل انسان را مقاومت پذیر و دلگرم به همراهی و مساعدت سایر مومنین می‌سازد.

در خاتمه باید متذکر شویم که هر چند راه تشخیص حق و باطل سخت است و پایداری و ثبات بر مسیر حق و دشواری و شاید در بعضی ناامیدی از پیروزی حق را ایجاد کند ولی باید توجه داشت نهایتاً آنچه مردم را در بر خواهد گرفت حق خواهد بود. هر چه اهل باطل با نیرنگ‌های خویش در صدد نابودی حق برآیند و بر آن چنگ اندازند این حق است که بر خلاف هیاهوهای باطل پیروز خواهد گردید. امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «من صارع الحق صرعه»^۱ هر که با حق پنجه در افکند حق پشت او را به خاک خواهد مالید.

۱. الارشاد، ۱/۳۰۰.

کله ثقیل و قد یخففه الله علی اقوام طلبو العاقبه فصبر و انفو سهم و وثقوا بصدق موعود الله لم صبر و احتساب، فکن منهم و استعن بالله».

حق تماماً سنگین است ولی خداوند آن را بر گروهائی سبک می‌گرداند که عاقبت طلب هستند و جانها را بر صبر و پایداری عادت می‌دهند و به راستی وعده الهی درباره صابران و حسابگران اعتماد دارند. پس سعی کن از آنها باشی و (در این راه) از خداوند کمک بخواه. این پایداری بر حق و تصحیح میسر نخواهد شد جز با توصیه مداوم به یکدیگر. آنجا که خداوند در سوره والعصر همه انسانها را در زیان می‌داند بجز آنها که این خصوصیت را داشته باشند ۱. ایمان به خدا ۲. انجام عمل صالح ۳. توصیه یکدیگر به حق ۴. توصیه یکدیگر به صبر. اهمیت توصیه به حق آشکار می‌شود. و جالب آن است که بر حق بودن خواسته خداوند برای زیان کار نبودن نیست، بلکه نفس توصیه مداوم یکدیگر به حق ملاک است و نفس سفارش همدیگر به صبر اهمیت دارد نه

و كذالك قر عظموت الدنيا

فار عينيه و كبر موقعا

من قلبه اثرها على الله تعالى

فانقطع اليها و طار عبدا لها

DANESHGAH-E ENGELAB

(Quarterly Journal) • Number 113 • 8000. RLS.

